



نگران کارهایم بعد از خودم بودم
گفت و گو با بهرام دبیری به بهانه نمایش آثار اهدایی اش در موزه هنرهای معاصر تهران



سواری نرخ ها در بازار خودرو
روایت فرزانه طهرانی
از روند افزایش قیمت ها در سال ۱۴۰۴



نتانیاهو چطور قسر در می رود
تحلیلی از آلف بن تحلیلگر مسائل اسرائیل
درباره راهبرد حاکمان کنونی تل آویو



قصه اعتراض احمد

بررسی اتفاقات اخیر اهواز از خود سوزی یک مغازه دار تا بازداشت شهردار منطقه



دفاع لیبرالها از چپها

جمعی از
اقتصاددانان
ونویسندگان
شاخص آزادیخواه
درواکنش به
بازداشت های اخیر
بیانیه ای صادر کردند

رخداد
سیاست
۴

امتیازدهی کارشناسان به اعلام مردودی دولت در سال اول برنامه هفتم از سوی نمایندگان

نفره مجلس چند است؟

نظر
خواهی
۲۰۳

جعفر خیرخواهان / جلال جلالی زاده / محمد تقی فیاضی / محمود میرلوحی / محمد حسن آصفری
به پرسش های هم میهن درباره عملکرد مجلس پاسخ داده اند

گزارش
پارلمان
۴۰۵

آرزویی ناممکن

بررسی مواضع
محمد باقر قالیباف
درباره پیوستن
به پیمان امنیتی
عربستان
وپاکستان

نظام داده و آمار شفاف و مستقر: بدون داده دقیق، برنامه ریزی کور است. در ایران، آمارها نه تنها ناقص اند بلکه گاه در تضاد با واقعیت یا ناسازگارند.

۴
۵
اجماع سیاسی و اجتماعی بر سر مسیر توسعه: اغلب مردم در کشورهای موفق، درباره جهت گیری کلی توسعه (مثلاً آزادسازی اقتصادی، عدالت اجتماعی، یا توسعه پایدار) اجماع نسبی دارند. در ایران اما هر دولت مسیر تازه ای می گشاید و برنامه جدیدی می نویسد. مجلس هفتم و دولت احمدی نژاد اولین کاری که کردند کنار گذاشتن دقیق ترین برنامه یعنی برنامه چهارم بود. هنگامی که هیچ یک از این پایه ها محکم نباشد، به طور طبیعی حتی بهترین متون برنامه ریزی نیز روی کاغذ باقی می ماند. مشکل اصلی برنامه هفتم توسعه، و در واقع دو برنامه قبلی، همین فاصله میان متن برنامه و واقعیت سیاسی-اجتماعی کشور است. برنامه ها فرض می کنند که حکمرانی منسجم و هماهنگی وجود دارد، در حالی که چندپارگی قدرت، تصمیم های متناقض و تعارض منافع عملاً اجرای آن را ناممکن می سازد. بعلاوه، محتوای برنامه های پیشتر بودجه ای است تا توسعه ای، اعداد و درصدهای رشد، بدون سازوکار نهادی لازم برای تحقق شان، به آرزو بدل می شوند. بودجه ها هم اغلب خیالی و آرزویی است. هیچ برنامه ای به روشنی نمی گوید برای دستیابی به رشد یا عدالت، چه ساختارهایی باید اصلاح یا بازسازی شوند. از سوی دیگر، میان برنامه ها تداوم و انسجام وجود ندارد. هر دولت برنامه تازه ای می نویسد، بی آن که تجربه ها و برنامه های قبلی را نقد یا تکمیل کند. این گسست، سبب شده برنامه ریزی در ایران بیشتر «تشریفاتی» شود تا «راهبردی». مشارکت عمومی نیز غایب است. برنامه ها در حلقه ای بسته میان دولت، سازمان برنامه و گروهی محدود از کارشناسان رسمی تدوین می شوند. نه جامعه مدنی و نه دانشگاه ها و نه بخش خصوصی نقش جدی در شکل دهی یا نظارت بر آنها دارند؛ بنابراین، هیچ حس تعلق و تعهدی نسبت به برنامه پدید نمی آید. ۱۵

برنامه توسعه یا فهرست آرزوها

سرمقاله

برنامه ریزی توسعه با احداث یک بنای شخصی تفاوت بنیادین دارد. ساختمان را می توان با دستور و بودجه ساخت؛ اما توسعه را نه. توسعه حاصل توافق، مشارکت و همکاری گسترده اجتماعی و سیاسی است. برنامه توسعه اگر به «ایده ای اجتماعی» تبدیل نشود، صرفاً متنی رسمی می ماند که در قفسه های اداری خاک می خورد. هیچ کشوری بدون جلب رضایت و همراهی فعال بخش های مختلف جامعه، از دولت و بخش خصوصی تا نهادهای مدنی و دانشگاهی، مسیر توسعه را طی نکرده است. پرسش این است که آیا در ایران شرایط برنامه ریزی برقرار است؟ تقریباً هیچ یک از پیش شرط های برنامه ریزی در حد مطلوب و لازم وجود ندارد. پیش شرط های اساسی برنامه ریزی توسعه را می توان در چند محور خلاصه کرد:

۱ ثبات سیاسی و پیش بینی پذیری در پی مدیران و اولویت ها، هر برنامه ای رای اثر می کند. برنامه رایش از جنگ نوشته اند پس از جنگ هم می خواهند همان را اجرا کنند! این، یعنی از اول در پی اجرا نبوده اند. اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی: برنامه ریزی زمانی موفق است که مردم به دولت و دستگاه ها اعتماد داشته باشند و احساس کنند منافع شان در اجرای برنامه لحاظ می شود. در شرایط بی اعتمادی، برنامه های بیشتر شبیه فرمانی از بالا تلقی می شوند تا پیمان جمعی، در نتیجه حمایت و مشارکت مردم را هم نخواهد داشت.

۲ نهادهای کارآمد و پاسخگو: توسعه بر پایه نهادهایی شکل می گیرد که بتوانند سیاست ها را اجرا و نظارت کنند. اما نهادهای مایا موازی اند، یا درگیر تعارض منافع، یا فاقد استقلال و کارآمدی لازم برای اجرای یک برنامه ملی.

یک طرح امنیتی دیگر

گفت و گو با نمایندگان
درباره تصویب «مقابله
با نفوذ دشمن» در
کمیسیون امنیت ملی
و سیاست خارجی
مجلس

۳